

# آسیای مرکزی در آستانه قرن بیست و یکم

عمر سربیک کاسنف<sup>۱</sup>

تفاوت جدی «بازی بزرگ» اواخر قرن ۲۰ با بازی قبلی در آن است که کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی خود از شرکت‌کنندگان فعال آن محسوب می‌گردند. ملل و اقوام این منطقه در گذشته بر اثر تجاوز امپراتوری روسیه زمام امور را از دست داده بودند و نااندازه زیادی به عنوان منبع مواد خام مورد استفاده قرار گرفته و از نقطه نظر بررسی تاریخی از استقلال سیاسی برخوردار نبودند. در حالی که پس از آنکه جمهوری‌های آسیایی شوروی سابق کسب استقلال نمودند صدای آنها در میان گروه هم‌آواز (کر) ملل جامعه جهانی و در سازمان ملل متحد و سایر سازمانهای بین‌المللی و منطقه‌ای به طور مشخص شنیده می‌شود.

ایجاد نمایندگی سیاسی روسیه تزاری در خبوه در سال ۱۸۱۹ و نمایندگی سیاسی بریتانیا در بخارا در سال ۱۸۲۰ به منزله آغاز رقابت این دو امپراتوری در آسیای مرکزی تجلی نمود.

این رقابت با امضای قراردادی میان روسیه تزاری و بریتانیا در سال ۱۹۰۷ خاتمه پذیرفت که قرارداد مذکور مرزها و مناطق نفوذ را تعیین می‌نمود. روسیه تزاری موضع خود را در آسیای مرکزی مستحکم و استوار ساخت و امپراتوری بریتانیا مستعمرات خود را در هند از خطر تجاوز روسیه مصون نمود و طبق این قرارداد افغانستان به عنوان دولتی پوشالی و حائل میان این دو امپراتوری واقع گردید.

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، وارث امپراتوری روسیه، و

۱. عمر سربیک کاسنف، رئیس مؤسسه تحقیقات استراتژیک وابسته به ریاست جمهوری قزاقستان و رئیس بنیاد پژوهشهای آسیای مرکزی است.

ظهور کشورهای تازه استقلال یافته شوروی سابق در نقشه سیاسی جهان در آستانه قرن بیست و یکم در منطقه آسیای مرکزی ظاهراً دومین بازی بزرگ، ولی این بار با ترکیب جدید بازیکنان و در شرایط سیستم کاملاً تغییر یافته روابط بین‌المللی، آغاز گردیده است.

جمهوری‌های آسیای مرکزی در زمانی که در قلمرو اتحاد جماهیر شوروی بودند به‌عنوان منطقه توریستی برای جهان خارج محسوب می‌گردیدند. آنها گرچه وزارت خارجه داشتند، ولی فاقد سیاست خارجی بودند؛ زیرا این امر حق کاملاً انحصاری و ویژه وزارت امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود.

ملتهای آسیای مرکزی در آغوش امپراتوری روسیه تزاری و سپس وارث آن یعنی اتحاد جماهیر شوروی جاویدان و دائمی باقی نماندند. پیوستن «خانات» کوچک، متوسط و بزرگ قزاق به روسیه تزاری در قرن ۱۸ خیلی هم داوطلبانه صورت نگرفت. در دشتها و صحراهای قزاق بارها قیامهای ملی و آزادیخواهانه شعله‌ور گردید که بیرحمانه سرکوب شد. امارات بخارا و «خانات» خیوه و قوقند بعدها و در نیمه دوم قرن ۱۹ توسط روسیه تزاری فتح گردید. تاشکند در سال ۱۸۶۵ و سمرقند در سال ۱۸۶۸ به تصرف نیروهای روسی درآمد. بخارا نیز وارد قلمرو روسیه گردید و خیوه در سال ۱۸۷۳ و قلعه گوک‌تپه و عشق‌آباد در ترکمنستان در سال ۱۸۸۱ تسلیم نیروهای روسی گردیدند.

ورود ملل و اقوام آسیای مرکزی به امپراتوری روسیه تزاری و سپس اتحاد شوروی باعث گردید که آنها از همسایگان جنوبی خود که روابط دیرینه اقتصادی و فرهنگی با هم داشتند جدا شده در انزوا قرار گیرند.

نتایج رشد و توسعه منطقه آسیای مرکزی تا زمان فروپاشی اتحاد شوروی بسیار متناقض بوده است. از یک طرف جمهوری‌های آسیایی شوروی سابق که می‌باید نقش «راهنمای سوسیالیسم» را برای کشورهای جهان سوم ایفا کنند براساس برخی از شاخصهای رشد و توسعه بخصوص در زمینه‌های صنایع، کشاورزی، آموزش و بهداشت بر بسیاری از آنها پیشی گرفت. از طرف دیگر رشد و توسعه این کشورها از بسیاری جهات جنبه استعماری داشته است؛ زیرا آنها اغلب به عنوان منبع مواد خام مورد استفاده بوده‌اند. ارتباطات و حمل‌ونقل این جمهوری‌ها اصولاً به سمت روسیه توسعه یافته بود، مهاجرت سریع مردم از بخش اروپایی اتحاد شوروی به این منطقه آغاز گردیده بود و سرانجام روسی نمودن ساختار حکومت و اجتماع و اداره متمرکز، از مسکو هدایت می‌گردید.



بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال کشورهای آسیای مرکزی، این کشورها امکان یافتند راه رشد و توسعه خود را انتخاب کنند. آنها به منزله واحدهای مستقل روابط بین‌المللی شناخته شدند و به ایفای نقش جدید خود در صحنه جهانی پرداختند. نقش جدید ناشی از موقعیت جغرافیایی، قابلیت‌های اقتصادی و جمعیتی، خصوصیات روابط متقابل با سایر دولتها و مقدم بر همه با همسایگان و بالاخره حضور این کشورها در سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد.

کشورهای آسیای مرکزی در تهیه و تنظیم استراتژی توسعه و اجرای آن، تغییرات و تحولات جدی اخیر در روابط اقتصادی بین‌المللی از قبیل نقش فزاینده منطقه آسیایی و اقیانوس آرام و تلاشهای ایالات متحده آمریکا و اتحاد اروپا در جهت حفظ و تحکیم مواضع خود را مورد توجه قرار می‌دهند. بعد از فروپاشی اتحاد شوروی کلیه کشورهای تازه‌استقلال یافته در حوزه مغناطیسی و کشش نیرومند این سه مرکز عمده توسعه اقتصادی جهان قرار گرفتند.

بسیاری از نهادها و مؤسسات آسیای مرکزی که طی سالهای سلطه اتحاد شوروی ایجاد گردیدند هم اینک کهنه و فرسوده شده‌اند. دولتهای آسیای مرکزی بعد از کسب استقلال با پیروی از اهداف مدرنیزه کردن اقتصاد، توجه خود را نه تنها به سوی روسیه بلکه به سمت کشورهای عضو آسه‌آن (اتحادیه کشورهای جنوب شرقی آسیا) که از نظر تکنولوژی پیشرفته محسوب می‌گردند، جلب نموده‌اند.

منطقه آسیای مرکزی از نظر منابع طبیعی بسیار غنی و از توان درخور توجهی در زمینه‌های اقتصادی، علمی و فنی برخوردار است. قزاقستان در جمهوری‌های سابق شوروی در زمینه تولید مس، سرب و روی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. مصرف‌کننده و مشتری عمده این محصولات در درجه اول روسیه بود. صنایع فلز روسیه، امروز هم نمی‌تواند بدون معادن آهن قزاقستان و عناصر همبسته آن، منگنز-مولیبدن-کرم، فعالیت نماید. این مورد شامل فلزات نادر نیز می‌گردد؛ به علاوه قزاقستان در تأمین غله اتحاد شوروی نیز نقش قابل ملاحظه‌ای را ایفا نموده است.

جمهوری قرقیزستان تولید آنتیموان و ترکمنستان معادن Caelestis که از آن «استرنیم» به دست می‌آید را در انحصار خود داشت و جمهوری ازبکستان بزرگترین تولیدکننده طلا و پنبه محسوب می‌گردد. ازبکستان حدود ۲ میلیون تن پنبه حلاجی شده در سال تولید



می‌کند و در این زمینه مقام چهارم را در جهان دارا است و از نظر استخراج طلا این کشور مقام هشتم را در دنیا دارا می‌باشد و ذخایر طلای اکتشاف شده این کشور بیش از چهارهزار تن ارزیابی گردیده است.

امروزه گرچه ذخایر طبیعی آسیای مرکزی تا اندازه قابل ملاحظه‌ای اهمیت خود را برای روسیه حفظ نموده است؛ ولی توجه کشورهای دیگر جهان را نیز جلب نموده است. نه تنها کشورهای فقیر از نظر منابع طبیعی، مانند ترکیه و پاکستان، بلکه کشورهای نسبتاً غنی در این مورد مانند چین، هند، کشورهای توسعه یافته اروپا، ایالات متحده آمریکا، ژاپن و کره جنوبی چشم به این منطقه (آسیای مرکزی) دوخته‌اند.

در جمهوری‌های آسیایی شوروی سابق به میزان قابل ملاحظه‌ای اورانیوم از معادن استخراج می‌گردید که برای تولید تسلیحات هسته‌ای و توسعه انرژی اتمی، مواد اصلی محسوب می‌گردد. آسیا از نظر ذخایر جهانی اورانیوم جایگاه مهمی را احراز کرده است. طبق اعلام انستیتوی اورانیوم لندن جمهوری قزاقستان تقریباً ۲۵٪ ذخایر اکتشاف شده اورانیوم جهان را در اختیار دارد. منابع صنعتی اورانیوم ازبکستان در مناطق «اوج‌قووک»، «زرفشان» و «نویی» مستقر گردیده‌اند. بزرگترین کارخانه هیدرو متالوژی تولید کنسانتره اورانیوم در منطقه «قره - بالته» در قرقیزستان واقع گردیده است. استخراج اورانیوم در تاجیکستان در معادن «آدراسمان» و «تابوشار» صورت می‌گرفت که در اینجا در سال ۱۹۴۶ نخستین کارخانه اورانیوم اتحاد شوروی احداث گردیده بود. موجودی ذخایر اورانیوم در آسیای مرکزی و توان قابل ملاحظه تکنولوژی هسته‌ای و متخصصان، نقش مهم این منطقه را در حفظ و تحکیم منع گسترش تسلیحات هسته‌ای مشخص می‌سازد.

جمع‌آوری و برچیده شدن تسلیحات هسته‌ای مستقر در قلمرو جمهوری قزاقستان، الحاق جمهوری قزاقستان و سایر کشورهای آسیای مرکزی به عنوان دولتهای فاقد این نوع سلاح به قرارداد منع گسترش تسلیحات هسته‌ای و امضای توافقنامه‌های مربوطه به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی سهم بزرگی در تحکیم امنیت هسته‌ای جهان داشته‌اند.

در دیدار نوبتی سران کشورهای آسیای مرکزی در تاریخ ۲۸ فوریه ۱۹۹۷ در آستانه پنجاهمین سالگرد میدان آزمایشهای تسلیحات هسته‌ای سمپالائینسک، که بعد از کسب استقلال قزاقستان برچیده شد، بیانیه‌ای صادر گردید که در آن از کلیه کشورهای علاقه‌مند دعوت به عمل آمد که از ایده اعلام آسیای مرکزی به عنوان منطقه عاری از تسلیحات هسته‌ای حمایت نمایند.



تصمیم در مورد اعلام آسیای مرکزی به عنوان منطقه عاری از تسلیحات هسته‌ای و جلوگیری از خروج تکنولوژی و مواد هسته‌ای از آن جهت حائز اهمیت زیاد است که کشورهای ایران، عراق، هند و پاکستان از نظر جغرافیایی در فاصله بسیار نزدیک و در جوار این منطقه قرار دارند و از امکانات و توان کافی برخوردار هستند تا در صورت وجود شرایط لازم به اعضای جدید «باشگاه هسته‌ای» مبدل گردند.

ذخایر انرژی و مقدم بر آن نفت قزاقستان و گاز طبیعی ترکمنستان یکی از مهمترین عوامل تعیین‌کننده نقش ژئوپلیتیک منطقه آسیای مرکزی محسوب می‌گردد. تا سال ۲۰۱۰ میزان استخراج نفت در قزاقستان تا سقف ۱۰۰ میلیون تن افزایش خواهد یافت و بخش قابل ملاحظه‌ای از آن را می‌توان به بازارهای جهانی صادر نمود.

ذخایر گاز طبیعی در ترکمنستان به حدی است که به میزان ۲۰ میلیارد مترمکعب به اوکراین و کشورهای قفقاز و همین مقدار از طریق شرکت سهامی «گاز پوم» روسیه به اروپا صادر گردد. اجرای طرح‌های گسترده خط لوله گاز به اروپا از طریق ایران و ترکیه، به پاکستان از طریق افغانستان و به چین و ژاپن از طریق ازبکستان و قزاقستان می‌تواند نقش فعلی تأمین گاز را در قاره اوراسیا (اروپا - آسیا) به طور جدی تغییر دهد.

نصب و احداث خطوط لوله از مناطق دارای نفت و گاز آسیای مرکزی به سمت جنوب و شرق ناگزیر عواقب و پیامدهای جدی ژئو-اکونومیک و ژئو-استراتژیک را دربر خواهد داشت؛ زیرا وابستگی کشورهای آسیای مرکزی را به روسیه در زمینه‌های اقتصادی، انرژی و ارتباطاتی کاهش داده و یا کاملاً قطع خواهد نمود. همزمان نقش ایالات متحده آمریکا و برخی دولتهایی که شرکتهای نفتی آنها سرمایه‌گذاران اصلی محسوب می‌گردند و نیز نقش ترکیه و ایران (در صورت احداث خطوط لوله نفت و گاز از طریق این کشورها) مهمتر خواهد شد.

منطقه آسیای مرکزی در محل اتصال و تلاقی خطوط اصلی راه آهن اروپا - آسیا قرار دارد. این منطقه از طریق ایران به خلیج فارس، از راه افغانستان و پاکستان به اقیانوس هند و از طریق چین به منطقه آسیایی - اقیانوس آرام راه خروج دارد.

اتصال راه‌های آهن قزاقستان و چین در ایستگاه‌های «دروژبا» و «آلاشانکو» در تاریخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۹۰ یک رویداد تاریخی محسوب می‌گردد زیرا در نتیجه این اقدام، اقیانوس‌های آرام و اطلس و بنادر شرقی ژین را با بنادر اروپای غربی پیوند یافت. لازم به یادآوری است که



این راه در مقام مقایسه با نخستین شاهراه فراملیتی سیبری خیلی کوتاهتر است. در تاریخ ۱۳ مه ۱۹۹۶ در ایران اتصال راههای آهن آسیایی در منطقه مشهد - سرخس - تجن صورت گرفت. این راه به راه آهن ۷۰۰ کیلومتری بافق - بندرعباس متصل خواهد شد. اتصال راههای آهن ترکمنستان و ایران برای کشورهای آسیای مرکزی و چین کوتاهترین راه خروج را به شرق نزدیک و خلیج فارس باز خواهد کرد.

با آغاز بهره‌برداری خط اصلی راه آهن آسیایی، توسعه ارتباطات زمینی و هوایی، احداث خطوط لوله نفت و گاز در آینده اهمیت ژئوپلیتیک و ژئو-اکنومیک آسیای مرکزی بیش از گذشته خواهد شد؛ زیرا از طریق این راه حمل و نقل کالا از شرق به غرب از منطقه آسیا - اقیانوس آرام به اروپا و غرب آسیا و بالعکس انجام خواهد شد و جریان حمل محموله از شمال به جنوب و از جنوب به شمال اهمیت بسزایی کسب خواهد کرد. عامل جمعیتی نیز در دگرگونی و تحول نقش ژئوپلیتیکی آسیای مرکزی در قرن ۲۱ حائز اهمیت فراوان است. طبق پیش‌بینی‌های سازمان ملل متحد جمعیت کشورهای آسیای مرکزی به سرعت در حال افزایش است و تا سال ۲۰۵۰ دوبرابر خواهد شد. شمار جمعیت منطقه آسیای مرکزی که در سال ۱۹۹۴ معادل ۵۳/۹ میلیون نفر بود در سال ۲۰۱۵ به ۷۵/۵ میلیون نفر و در سال ۲۰۵۰ معادل ۱۰۳/۴ میلیون نفر خواهد شد.

براساس محاسبات دانشمندان روسیه و آقای «ریباکوسکی»<sup>۱</sup> رئیس مرکز جمعیت مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی - سیاسی نسبت جمعیت و نفوس آسیای مرکزی در مقایسه با روسیه به شرح زیر است:

تعداد جمعیت در روسیه تا سال ۲۰۱۵ کاهش و به رقم ۱۴۲ میلیون نفر خواهد رسید. جمعیت این کشور با روند کاهش در سال ۲۰۵۰ معادل ۱۲۹/۸ میلیون نفر خواهد گردید. اگر در سال ۱۹۹۴ تعداد جمعیت آسیای مرکزی تقریباً یک‌سوم جمعیت روسیه بود ولی تا اواسط قرن ۲۱ جمعیت مذکور ۸۰٪ نفوس روسیه را تشکیل خواهد داد و تقریباً دوبرابر جمعیت اوکراین خواهد شد.

عامل اسلامی نیز در تعیین نقش جدید ژئوپلیتیک آسیای مرکزی تا حدی مهم است؛ زیرا اهالی بومی این منطقه از زمان خلافت اعراب از دین اسلام پیروی می‌کنند. بعد از هفتاد سال سلطه خصمانه الحاد و کفر، اینک با ایجاد کشورهای تازه استقلال یافته بر اثر فروپاشی

1. Ribakoski



شوروی در منطقه، روند حیاتی اسلام با حفظ جنبه «سکولار» حاکمیت دولت و جلوگیری از سیاسی کردن دین جریان دارد.

عامل اسلامی مهمترین عاملی است که توجه کشورهای اسلامی از جمله ایران، پاکستان، ترکیه و عربستان سعودی را به آسیای مرکزی جلب می‌نماید. پایبندی به ارزشهای اسلامی توأم با مصالح و منافع ژئوپلتیک در زیربنای خط مشی سیاست خارجی ایران و پاکستان در قبال دولتهای آسیای مرکزی نیز نهفته است.

نقش این عامل در آسیای مرکزی می‌تواند با توجه به رویدادهای اخیر در کشور همسایه یعنی افغانستان تشدید یابد. در صورت تسلط طالبان (یعنی طرفداران سرسخت اسلامی کردن دولت و جامعه بر طبق مقررات و قوانین شریعت اهل سنت) بر شمال افغانستان این امر اوضاع مذهبی و سیاسی را در مرزهای جنوبی جمهوری‌های آسیایی شوروی سابق می‌تواند به طور جدی تغییر دهد.<sup>۱</sup>

عامل اسلامی در روابط بین روسیه و کشورهای آسیای مرکزی نیز متجلی می‌گردد. تحلیلگران روسی تأکید می‌نمایند که یکی از عوامل بیگانگی آسیای مرکزی برای روسیه، اسلام می‌باشد. آنان خاطرنشان می‌سازند «علی‌رغم اینکه بسیاری از سیاستمداران و نظامیان این کشور به طور علنی پیرامون برخورد مثبت خود نسبت به اسلام صحبت می‌کنند، دین اسلام در اذهان آنان به عنوان خشونت و تجاوزکاری، چنانکه گویی از خصوصیات و ویژگی‌های اسلام است، رسوخ نموده است. اسلام در اذهان ایشان به غلط تصور یک نوع دعوت به ایجاد دولتی نامفهوم و مبهم اسلامی، بنیادگرایی و همچنین جنگ مقدس (جهاد) می‌باشد».

آسیای مرکزی به آغوش جهان اسلامی باز می‌گردد یا خیر؟ دولتهای منطقه خصلت «سکولار» خود را از دست می‌دهند یا نه؟ و در کدام سنگر قرار خواهند گرفت؟ با توجه به پیش‌بینی‌های هانتینگتون استاد آمریکایی و واضع نظریه «برخورد تمدنها» این مسائل گرچه در مرکز توجه ایالات متحده آمریکا، روسیه، چین، هند، پاکستان و کشورهایی که در این منطقه مصالح و منافع ژئوپلتیک دارند، قرار ندارد مع‌ذالک از مدنظر آنها نیز دور نمی‌باشد. یکی از نکات جالب و قابل توجه در مورد دولتهای آسیای مرکزی این است که آنها هم‌زمان هم عضو سازمانهای اروپایی مانند سازمان امنیت و همکاری اروپا، بانک ترمیم و

۱ لازم به یادآوری است که این دیدگاه صرفاً متعلق نویسنده فزافی است



توسعه اروپا و هم سازمانهای آسیایی مانند سازمان همکاری اقتصادی (اگو)، سازمان کنفرانس اسلامی، بانک آسیایی توسعه، بانک اسلامی توسعه و هم عضو سازمانهای بین‌المللی مانند بانک جهانی می‌باشند.

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آسیای مرکزی به «صحنه بازی جدید و بزرگ» میدل شده است که در آن نه تنها کشورهای بزرگ بلکه کشورهای در سطح متوسط منطقه نیز وارد شده‌اند. اگر در قرن ۱۹ و ابتدای قرن ۲۰ امپراتوری‌های روسیه و بریتانیا بازیکنان اصلی بودند امروز فدراسیون روسیه، ایالات متحده آمریکا، چین، ترکیه، ایران، هند، پاکستان، عربستان سعودی و تا حدی کشورهای اروپایی در این بازی شرکت دارند.

اهداف این بازی نیز به‌طور جدی تغییر نموده است. در قرن گذشته امپراتوری روسیه آسیای مرکزی را با این هدف تصرف نمود که از آن پنبه به‌دست آورد و از طریق این منطقه راه خروجی به اقیانوس هند پیدا نماید. امپراتوری بریتانیا نیز تلاش می‌کرد به منظور حفظ مستعمرات خود در هند و امکان توسعه آن به شمال، آسیای مرکزی را شامل منطقه نفوذ خود نماید.

امروز بریتانیا مستعمرات خود و از جمله هند را، که به مثابه مرواریدی در تاج امپراتوری بریتانیا بود، از دست داده است و اکنون در آسیای مرکزی هیچ منافع و مصالحی ندارد. روسیه در سالهای ۹۳-۱۹۹۲ به علت علاقه و توجه شدید به ایده برقراری «همکاری و روابط استراتژیک با غرب» میزان توجه خود نسبت به کشورهای تازه استقلال یافته شوروی سابق را کاهش داد و هم‌اکنون در جهت برقراری مجدد نفوذ خود در منطقه تلاشهایی به خرج می‌دهد. لازم به تذکر است که وضعیت افغانستان و مرزهای تاجیکستان - افغانستان که مرزهای روسیه نیز اعلام شده است برای روسیه دردسر ایجاد کرده است. افزایش مشکلات داخلی روسیه و وضعیت وخیم اقتصادی این کشور مانع از آن گردیده است که روسیه بتواند همگام با سایر دولتهای جهان در زمینه رفع خلاء موجود در آسیای مرکزی با آنها رقابت نماید. یکی دیگر از خصوصیات «بازی بزرگ» در آسیای مرکزی نه مسئله اعزام نیروهای نظامی (به استثنای تاجیکستان) بلکه سرمایه‌گذاری در این منطقه می‌باشد. منظور آن است که جهت دسترسی به منابع طبیعی، انتخاب این یا آن مسیر برای انتقال نفت و گاز طبیعی جهت عرضه به بازارهای فروش، سمت‌گیری‌های سیاست و اقتصاد خارجی کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی مبارزه و رقابت شدیدی میان سرمایه‌گذاران وجود دارد.



اهداف اصلی روسیه در آسیای مرکزی عبارت‌اند از:

بازگرداندن جمهوری‌های آسیای شوروی سابق به قلمرو ژئوپلیتیک خود، حفظ نقش قبلی آنها به عنوان منابع تأمین مواد خام برای روسیه، کنترل مرزهای خارجی این کشورها توسط روسیه، تضعیف روند سرمایه‌گذاری خارجی در منطقه و کاهش نفوذ سایر کشورهای جهان بویژه دول اسلامی در آسیای مرکزی.

چین با اجرای برنامه بلندمدت توسعه اقتصادی و مدرنیزه کردن کشور تا اواسط قرن ۲۱ خط‌مشی توسعه و گسترش روابط حسن همجواری را با کلیه کشورهای همسایه و از جمله دولتهای آسیای مرکزی به‌طور مستمر تعقیب می‌نماید.

امضای توافقنامه چین با قزاقستان و قرقیزستان در مورد تحدید حدود و علامت‌گذاری مرزها مؤید این امر است که توافقنامه حاصله در شانگهای میان چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان در مورد ایجاد اعتماد و امضای توافقنامه‌ای در آینده در مورد جداسازی نیروها در فاصله صدکیلومتری از مرزها، روابط کشورهای آسیای مرکزی را با چین براساس روابط حسن همجواری بلندمدت و استوار بیش‌از پیش تحکیم خواهد بخشید. حجم فزاینده همکاری و روابط اقتصادی میان این کشورها نیز در همین راستا می‌باشد. کشورهای آسیای مرکزی و چین در روابط فی‌مابین خود مبتنی بر اصول همکاری سودمند متقابل، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و امتناع از حمایت از جنبشهای تجزیه‌طلبانه توجه ویژه مبذول می‌نمایند.

ایران که در قبال سیاست مبتنی بر «ایجاد موانع» و «مهار» از طرف ایالات متحده آمریکا ایستادگی می‌نماید نیز در آسیای مرکزی خط‌مشی برقراری و توسعه روابط حسن همجواری را تعقیب و همزمان تلاش می‌کند از موقعیت جغرافیایی خود مبتنی بر همسایگی حداکثر استفاده را نموده و به کشورهای منطقه دهلیزهای ارتباطی از طریق قلمرو خود و کشیدن خطوط لوله نفت و گاز به بنادر خلیج فارس را پیشنهاد نماید. دیپلماسی ایران حتی‌المقدور به حل مسالمت‌آمیز مناقشات داخلی تاجیکستان و افغانستان مساعدت می‌نماید.

ترکیه به‌عنوان دولتی ترک‌پشتیبانی و حمایت خود از کشورهای تازه‌استقلال یافته ترک‌زبان آسیای مرکزی را به‌مثابه رسالت تاریخی خود می‌داند. البته ترکیه از نظر تحکیم نفوذ خود در جهان ترک‌زبان و همچنین در شرق نزدیک و میانه دارای منافع ژئوپلیتیکی می‌باشد.

ترکیه به انتقال نفت جمهوری آذربایجان و قزاقستان و همچنین گاز طبیعی ترکمنستان از طریق قلمرو خود، که اجرای آن سود اقتصادی هنگفتی نصیب آن خواهد کرد، دل بسته است.

موضوع کشمیر در روابط هند و پاکستان با دولتهای آسیای مرکزی اثر قابل ملاحظه‌ای بجا گذارده است. از این رو حضور فعال دیپلماسی هند و پاکستان در این منطقه در مقام مقایسه با حضور اقتصادی آنها از اولویت برخوردار گردیده است. پاکستان، کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی را به عنوان کشورهای برادر اسلامی ارزیابی می‌نماید و به حمایت این کشورها از موضعگیری خود در قبال مسئله کشمیر امیدوار است. پاکستان به منظور گسترش روابط خود با دولتهای آسیای مرکزی در سطح دوجانبه و نیز در سطح سازمان همکاری اقتصادی (اگو) بشدت فعالیت می‌کند. ضمناً این کشور به گسترش ارتباطات و حمل و نقل توجه ویژه مبذول می‌نماید: از نوسازی جاده قره‌قوم گرفته تا برقراری صلح و ثبات در افغانستان چرا که از طریق قلمرو افغانستان می‌توان راه آهن، جاده اتومبیل رو خیلی مناسب و کوتاه و خطوط لوله نفت و گاز میان آسیای مرکزی و پاکستان عبور نماید.

هند نیز نمی‌خواهد در برقراری روابط گسترده و فعال با دولتهای آسیای مرکزی از پاکستان عقب بماند. هند با کوشش و جدیت سعی می‌نماید مانع از نزدیکی بیش از حد دولتهای آسیای مرکزی با پاکستان بر مبنای مشترکات اسلامی، که می‌تواند کشورهای آسیای مرکزی را به موضعگیری مشابه پاکستان در مسئله کشمیر سوق دهد، گردد و لذا در صدد بسط روابط خود با کشورهای منطقه می‌باشد. دهلی از برقراری بشیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی و تبدیل سازمان همکاری اقتصادی (اگو) به بازاری اسلامی نگران است. هرچند چنین نگرانی‌هایی بی‌اساس می‌باشد مع‌ذالک هند برای جلوگیری از چنین اتفاقاتی خط‌مشی تعمیق روابط خود با کشورهای آسیای مرکزی را دنبال می‌نماید.

عربستان سعودی به عنوان کشوری اسلامی که در قلمرو آن مکه و مدینه قرار دارند - دو شهری از مهمترین اماکن مقدسه اسلامی می‌باشند و مسلمانان جهت انجام مناسک حج به آنجا سفر می‌نمایند - در درجه اول کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی را به عنوان بخشی از جهان اسلام ارزیابی می‌نماید. فعالیت عربستان سعودی در آسیای مرکزی در زمینه دین از جمله احداث مساجد، پخش قرآن و دیگر کتب اسلامی، تحکیم نهادهای اسلامی، مساعدت در امر آموزش اسلامی، ادای مناسک حج و یاد دادن زبان عربی ظهور و تجلی یافته است. عربستان سعودی به عنوان بزرگترین کشور صادرکننده نفت در جهان جهت اجرای این فعالیتها بودجه کافی در اختیار دارد.

ایالات متحده آمریکا به عنوان دولتی که سیاست جهانی را اعمال می نماید به دلایل زیر به آسیای مرکزی توجه و علاقه نشان می دهد:

- جمهوری های آسیایی شوروی سابق کسب استقلال نموده و در صحنه بین المللی سیاست خارجی مستقلی اجرا می نمایند.

- این کشورها میان روسیه و چین و جهان اسلام یعنی مهمترین رقبای ژئو-استراتژیک ایالات متحده آمریکا قرار گرفته اند.

- این منطقه دارای ذخایر غنی انرژی و دیگر ذخایر طبیعی می باشد.

- منطقه آسیای مرکزی دارای ذخایر اورانیوم و تکنولوژی هسته ای می باشند که این

کالاها اهمیت جهانی دارند.

ایالات متحده آمریکا نگران گسترش بنیادگرایی اسلامی ضد غربی در آسیای مرکزی می باشد و از این رو علاقه مند است که کشورهای این منطقه نه از الگوی دولت اسلامی ایران بلکه از الگوی ترکیه پیروی نمایند. یکی از مهمترین اهداف سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در آسیای مرکزی آن است که از طریق تحکیم و تقویت حضور خود در این منطقه سد و مانعی در قبال ایران ایجاد نماید.

اتحادیه اروپا در سیاست خود در قبال آسیای مرکزی به این نکته عنایت دارد که پس از فروپاشی شوروی و ورود کشورهای تازه استقلال یافته به سازمان امنیت و همکاری و سایر نهادهای اروپایی حدود و ثغور منافع این منطقه تا چین و افغانستان بسط یافته است. اتحادیه اروپا علاقه مند است که بر روند تحولات در جمهوری آسیای شوروی سابق به نحوی تأثیر نهد که به درک سنن و آداب و ارزشهای مورد قبول دول اروپایی از قبیل مراعات حقوق بشر و عدم گسترش تسلیحات کشتار جمعی از طرف این کشورها مساعدت نماید.

اتحادیه اروپا نسبت به منابع طبیعی بخصوص ذخایر انرژی این منطقه و مقدم بر همه در قزاقستان و ترکمنستان، امکانات راه خروج ترانزیت به منطقه آسیایی - اقیانوس آرام، تحکیم امنیت اروپایی که مهمترین عامل آن ایجاد ثبات در قلمروی شوروی سابق می باشد توجه ویژه مبذول می نماید.

عدم خودکفایی در ذخایر انرژی و وابستگی به نفت منطقه ناآرام شرق نزدیک، ژاپن را به جستجوی منابع جایگزین این محصولات ترغیب و تشویق می نماید. اختلافات ارضی با فدراسیون روسیه به ژاپن اجازه نمی دهد که به منابع نفت و گاز روسیه در شرق دور و ساخالین

دل ببندد. انتقال نفت قزاقستان و گاز طبیعی ترکمنستان از طریق قلمرو چین به عنوان یکی از راه‌حلهای احتمالی توسعه متنوع صدور ذخایر و منابع انرژی در قرن ۲۱ مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

تفاوت جدی «بازی بزرگ» اواخر قرن ۲۰ با بازی قبلی در آن است که کشورهای تازه‌استقلال یافته آسیای مرکزی خود از شرکت‌کنندگان فعال آن محسوب می‌گردند. ملل و اقوام این منطقه در گذشته بر اثر تجاوز امپراتوری روسیه زمام امور را از دست داده بودند و تا اندازه زیادی به عنوان منبع مواد خام مورد استفاده قرار گرفته و از نقطه نظر بررسی تاریخی از استقلال سیاسی برخوردار نبودند؛ در حالی که پس از آنکه جمهوری‌های آسیایی شوروی سابق کسب استقلال نمودند صدای آنها در میان گروه هم‌آواز (کر) ملل جامعه جهانی و در سازمان ملل متحد و سایر سازمانهای بین‌المللی و منطقه‌ای به طور مشخص شنیده می‌شود. دیپلماسی پنج کشور آسیای مرکزی به رغم نوپایی خود با دیپلماسی باتجربه روسیه، چین، آمریکا و سایر کشورهای این منطقه و پیرامون آن در سطوح دوجانبه و چندجانبه به طور فعال انجام وظیفه می‌نمایند، همکاری دارد.

صرف نظر از خصوصیات و ویژگی‌های خط‌مشی سیاست خارجی ناشی از موقعیت جغرافیایی، توان اقتصادی و نظامی و دیگر عوامل، کشورهای آسیای مرکزی ضرورت حمایت از موضعگیری‌های یکسان در صحنه جهانی را درک می‌نمایند. در واقع وجود منافع و مصالح عینی، قرابت فرهنگی معنوی این ملل، که نتیجه منطقی سرنوشت مشترک تاریخی می‌باشد، و همچنین نیاز کشورهای آسیای مرکزی به تعمیق روند همگرایی در زمینه‌های اقتصادی و سایر بخشها این دولتها را به موضعگیری فوق‌سوق می‌دهد.

تلاش در جهت ایجاد قلمرو واحد اقتصادی، هماهنگ‌سازی اقدامات سیاست خارجی و دفاعی میان جمهوری‌های قزاقستان، قرقیزستان و ازبکستان اصولاً رویدادی جدید در توسعه کنونی منطقه محسوب می‌گردد.

ضرورت نجات آرال و حل و فصل مسائل مشترک توسعه منطقه، هر پنج کشور آسیای مرکزی را متحد یکدیگر می‌نماید. دیدارهای منظم سران پنج کشور، خود دلیل این ادعا به‌شمار می‌آید. این بدان معنی است که در آسیای مرکزی بتدریج اتحادیه‌های منطقه‌ای، که جزئی از سیستم جدید روابط بین‌الملل خواهد شد، در آستانه قرن بیست و یکم و بعد از پایان «جنگ سرد» ایجاد خواهد گردید.